

انگیزه‌های همکاری امنیتی ایران و روسیه در آسیای مرکزی

حمیدرضا عزیزی*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

حمیدرضا حمیدفر

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳)

چکیده

نوشتار حاضر در پی بررسی سیاست امنیتی ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی و انگیزه‌های همکاری دو کشور در این منطقه است. این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین عامل مؤثر بر همکاری ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چه بوده است؟ فرضیه نوشتار این است که تهدیدهای مشترک برآمده از سطح نظام بین‌الملل یا مرتبط با این سطح، مهم‌ترین انگیزه همکاری ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی است. بر این اساس، اگرچه عامل‌های منطقه‌ای و داخلی نیز در همکاری دو کشور در این منطقه نقش‌آفرین هستند؛ اما مهم‌ترین سطح تحلیل مؤثر در این موضوع، سطح بین‌المللی است. ایران و روسیه فعالیت‌های آمریکا در منطقه آسیای مرکزی را بر نمی‌تابند و از حضور و فعالیت آمریکا در منطقه احساس نگرانی می‌کنند؛ زیرا گسترش چتر امنیتی آمریکا در آسیای مرکزی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم بر منافع ایران و روسیه در منطقه تأثیر منفی دارد. این نوشتار با استفاده از نظریه نواقع‌گرایی نشان می‌دهد که به موازات گسترش تمایل آمریکا به حضور فعال در آسیای مرکزی بعد از رویداد تروریستی یازده سپتامبر، در کنار عامل‌هایی همچون جلوگیری از گسترش تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جرائم سازمان‌یافته، انگیزه همکاری ایران و روسیه در منطقه برای مقابله با نفوذ ایالات متحده بیشتر می‌شود. در این نوشتار از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده کرده‌ایم. برای نظام‌مند کردن یافته‌های نوشتار، از رویکرد نظری نواقع‌گرایی بهره‌گیری گرفته‌ایم.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، ایران، روسیه، سیاست امنیتی، نواقع‌گرایی، همکاری.

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی با دو تحول ژئوپلیتیکی داخلی و منطقه‌ای روبه‌رو شد. مسائل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی به‌جامانده از دوران حکومت اتحاد شوروی، این کشورها را با مشکلات ژئوپلیتیکی روبه‌رو کرد. تحول دیگر مربوط به دوران پس از جنگ سرد است که فضای ژئوپلیتیکی جدیدی در منطقه به‌وجود آورد. این تحول‌ها سبب بروز خلأ قدرت در منطقه به‌دلیل شرایط حاکم بر روسیه شد. همچنین صحنه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پدید آورد. آمریکا در شرایط جدید برای تکمیل حلقه‌های اوراسیایی خود در پی حضور و نفوذ در آسیای مرکزی برآمد. در مقابل، روسیه که آسیای مرکزی را بخشی از حریم امنیتی خود تلقی می‌کرد، در پی جلوگیری از نفوذ کامل آمریکا در منطقه بود (Vaezi, 2008: 59- 60).

در عصر جدید، منطقه آسیای مرکزی بیشترین تهدید را از سوی تروریسم بین‌المللی، باندهای تجاوزکار و تجارت مواد مخدر تجربه کرده است (Shouri, 2004: 111-112). از سوی دیگر، آسیای مرکزی به‌دلیل وجود مشکلات ریشه‌ای در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارای بسترهای مساعد برای خشونت‌گرایی و انجام اقدام‌های تروریستی است. آسیای مرکزی و قفقاز بعد از اروپا و خاورمیانه جایگاه سوم را در تأمین نیروی انسانی داعش بر عهده داشته است (Dehshiri and Jozani Kohan, 2015: 30-34). بر این اساس، این منطقه با ویژگی‌های امنیتی آن به محیط امنیتی مشترک برای ایران و روسیه تبدیل شده و هرگونه تهدید و ناامنی در این منطقه برای ایران و روسیه تهدیدزا است. هدف نوشتار حاضر، بررسی نقاط اشتراک رویکرد امنیتی ایران و روسیه و انگیزه‌های همکاری دو کشور در منطقه آسیای مرکزی در بعد امنیتی است.

این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین عامل مؤثر بر همکاری ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ چه بوده است؟ فرضیه نوشتار آن است که تهدیدهای مشترک برآمده از سطح نظام بین‌الملل یا مرتبط با این سطح، مهم‌ترین انگیزه همکاری ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی است. بر این اساس، اگرچه عامل‌های منطقه‌ای و داخلی نیز در همکاری دو کشور در این منطقه نقش‌آفرین هستند؛ اما مهم‌ترین سطح تحلیل مؤثر در این موضوع، سطح بین‌المللی است. در این نوشتار از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده کرده‌ایم. برای نظام‌مند کردن یافته‌های نوشتار، از رویکرد نظری نواقح‌گرایی بهره گرفته‌ایم.

چارچوب نظری

نوواقع‌گرایی بسیاری از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک مانند دولت به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل و قدرت را به‌صورت مفهوم تحلیلی - محوری حفظ کرده است؛ ولی بیشتر توجه‌ها را به ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌المللی دولت‌ها معطوف می‌کند، نه به واحدهای متشکل آن (Ghavam, 2011: 84) و با معطوف‌ساختن کمترین توجه خود به متغیرهای سطح واحدها می‌کوشد تا تأثیرهای پایدار نظام بین‌المللی را مشخص سازد (Griffiths, 2015: 1020).

یک ساختار برحسب چینش اجزای آن تعریف می‌شود. تنها تغییرهای مربوط به نحوه چینش اجزا، تغییرهای ساختاری به شمار می‌روند. یک نظام، متشکل از ساختار و اجزای متعامل است. هم ساختار و هم اجزا مفاهیمی هستند که با کارگزاری‌ها و کارگزاران واقعی رابطه دارند؛ ولی دقیقاً همان کارگزاری‌ها و کارگزاران واقعی نیستند. ساختار چیزی که ما می‌بینیم نیست و باید ساختار را بر حسب نحوه چینش اجزای نظام و برحسب اصل حاکم بر آن چینش تعریف کرد (Waltz, 2015: 115). اصل نظم‌دهنده نظام‌های بین‌المللی، آنارشی است و سیاست بین‌الملل در «سیاست در نبود حکومت» است. از نظر رسمی، هر واحد برابر با همه واحدهای دیگر است. هیچ‌کس ناگزیر نیست اطاعت کند و هیچ‌کس شایستگی فرمانروایی ندارد (Waltz, 2015: 126). والتز معتقد است که دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند برای آنکه قدرت رقابت با دیگران را داشته باشند، رفتارهای مناسبی را به‌کار گیرند. نتیجه این مسئله، شباهت رفتاری خواهد بود. بنابراین، ساختار مستقل از ویژگی‌های واحدها و روابط میان آن‌ها، رفتار آن‌ها را تعیین می‌کند (Moshirzadeh, 2005: 115).

واقع‌گرایی در چارچوب فرضیه تهدید خارجی و فرضیه ثبات هژمونیک، علت‌ها و انگیزه‌های کشورهای منفعت‌طلب برای آغاز و استمرار همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را توضیح می‌دهد. در چارچوب فرضیه تهدید مشترک خارجی، موانع همکاری‌های منطقه‌ای، از جمله فریب‌کاری و سود نسبی برداشته می‌شود و در چارچوب فرضیه ثبات هژمونیک، هژمون مانند یک شبه حکومت مرکزی عمل می‌کند و نگرانی واحدهای منطقه را از سود نسبی از بین می‌برد. در نتیجه کشورهای منطقه به‌عنوان مصرف‌کنندگان امنیت عرضه‌شده از سوی هژمون غیر از پیامدهای آنارشی همکاری و همگرایی را می‌پذیرند (Dehghani Firouzabadi, 2014: 108-109). بارزترین بی‌نظمی در نظام بین‌المللی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی وجود تروریسم بین‌المللی است. بنابراین مبارزه با تروریسم را نباید در اختیار سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار داد؛ زیرا این نهادها از نظر سلسله‌مراتب قدرت، توانایی اثرگذاری بر عملکرد دولت‌ها را ندارند و دولت‌ها بر اساس منافع ملی اقدام می‌کنند.

نظام بین‌الملل پس از رویداد ۱۱ سپتامبر به مراتب چالش‌برانگیزتر به نظر می‌رسد و واقع‌گرایی سیاسی برای تبیین تهدیدهای مطرح برای امنیت ملی کشورها مناسب‌تر شناخته می‌شود. اما نوزایی واقع‌گرایی دست‌کم مرهون شبکه‌های تروریستی فراملی است که از افراط‌گرایی مذهبی تغذیه می‌کنند؛ یعنی از بازیگران و امیالی که هر دو بیرون از دایره نگاه سنتی واقع‌گرایی قرار می‌گیرند (Griffiths, 2015: 1021) با توجه به مطالب بالا، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین نظریه‌ای که می‌تواند در تبیین همکاری امنیتی ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی مؤثر واقع شود و درک مناسبی از ماهیت و اقدام این دو بازیگر در منطقه به دست دهد، نظریه نواقع‌گرایی است؛ زیرا در این منطقه، ایران و روسیه در چارچوب فرضیه تهدید مشترک خارجی و اعتمادناشتن به نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به دنبال مبارزه با گروه‌های تروریستی و هم‌زمان، کم‌کردن نقش آمریکا در منطقه و جلوگیری از ایجاد پایگاه‌های نظامی این کشور در منطقه هستند.

چالش‌های امنیتی در آسیای مرکزی

به طور کلی می‌توان چالش‌های امنیتی در آسیای مرکزی را در سطح‌های تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بررسی کرد.

۱. سطح بین‌المللی

منطقه‌ای که زیر سیطره اتحاد شوروی بود، از دیرباز مورد توجه نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک روابط بین‌الملل قرار داشت. برای نمونه نظریه «قلب زمین» هالفرد مکیندر که در سال ۱۹۰۴ ارائه شد، یکی از نمودهای قدیمی اهمیت منطقه آسیای مرکزی است. بر این اساس دور از انتظار نبود پس از فروپاشی اتحاد شوروی و آزاد شدن منطقه اوراسیا از سیطره ابرقدرت اتحاد شوروی، توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این منطقه بیشتر شود و در پی توسعه نفوذ خود در این منطقه برآیند. نظریه‌های ژئوپلیتیک ارائه شده پس از پایان جنگ سرد، تأییدکننده این ادعاست. در مشهورترین نمونه این نظریه‌ها، زیگنیو برژینسکی، مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا منطقه اوراسیا را «مهم‌ترین غنیمت ژئوپلیتیک» برای آمریکا دانسته و برتری جهانی آمریکا را به شکل مستقیم وابسته به برقراری و تداوم سلطه بر اوراسیا می‌داند. کشورهای واقع در این منطقه میان رقابتی قرار گرفتند که می‌توانست چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی را برای آنان به همراه داشته باشد. بر این اساس دو اصطلاح «خلأ قدرت ژئوپلیتیک» و «بازی بزرگ»، بیش از همه در بحث تهدیدهای امنیتی سطح کلان در آسیای مرکزی یاری‌رسان هستند (Azizi, 2018: 161-162).

افزون بر این، آمریکا که پیشتر در مناطقی همچون افغانستان تجربه‌های موفقیت‌آمیز در پروراندن گروه‌های تندرو داشت، می‌تواند از این عامل در منطقه آسیای مرکزی علیه روسیه و ایران نیز بهره‌برد. این باور وجود دارد که آمریکا می‌تواند از داعش و دیگر گروه‌ها و سازمان‌های تندروانه برای بی‌ثبات‌سازی شرایط در آسیای مرکزی استفاده کند. بدون تردید، میزان بهره‌برداری از این فاکتور از سوی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به‌شکل مستقیم به میزان توانایی روسیه در جلوگیری از اجرای سناریوهای وحشتناک در این منطقه بستگی دارد، مشابه آنچه در خاورمیانه رخ می‌دهد. آمریکایی‌ها با ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان و افزایش شایان توجه همکاری‌های نظامی با کشورهای آسیای مرکزی می‌خواهند هدف‌های ژئوپلیتیکی طولانی‌مدت خود را در منطقه اجرایی کنند که کنترل و نظارت بر فعالیت و اقدام‌های چین، روسیه و ایران در منطقه از مهم‌ترین آن‌ها است. در صورتی که تروریسم بین‌الملل در افغانستان شکست بخورد منطقه بار دیگر از کانون توجه آمریکا خارج خواهد شد که این اتفاق مغایر با سیاست‌های اوراسیایی آمریکا است. به تبع جنگ تحریم‌ها علیه روسیه و نیز بی‌ثبات‌سازی مرزهای افغانستان با جمهوری‌های آسیای مرکزی از مهم‌ترین عامل‌هایی هستند که آمریکایی‌ها برای برهم‌زدن وضع موجود در منطقه و بی‌ثبات‌سازی آن در راستای منافع خود به آن‌ها متوسل خواهند شد (IRIB News, 2018).

۲. سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای آسیای مرکزی با چالش فراوانی روبه‌رو است که در این نوشتار به فراخور موضوع، تعدادی از آن‌ها بررسی می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، این عامل‌ها در پیوند با عامل‌های برآمده از سطح بین‌المللی، زمینه تأثیرگذاری این سطح بر همکاری ایران و روسیه را در آسیای مرکزی افزایش می‌دهد.

الف) رشد افراط‌گرایی اسلامی و سازمان‌های تروریستی در منطقه

احیای اسلام‌گرایی، راه را برای احیای افراط‌گرایی مذهبی هموار کرد. فضای سیاسی سرکوب‌گرانه دوره اتحاد شوروی و سیاست‌های اقتدارگرایانه جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نقش مهمی در این روند ایفا کردند. در دوران اتحاد شوروی، مسجدها تعطیل و تخریب و مراسم‌های اسلامی سرکوب شدند و از برقراری ارتباط با مرکزهای مهم تمدن اسلامی جلوگیری شد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبران غیردینی جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز گروه‌های اسلامی را سرکوب کردند و به آن‌ها به‌عنوان تهدیدی اساسی برای ثبات منطقه نگریستند. اما نه تنها این سیاست‌های سرکوب‌گرانه نتوانست

به حذف اسلام کمک کند؛ بلکه اسلام به‌عنوان مهم‌ترین بخش هویت مردم این منطقه شناخته شد و افراطی‌شدن اسلام واکنشی به نفوذ رو به رشد فرهنگ غربی و غیراسلامی شناخته شد (Yesevi, 2013: 27-28). با شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و پیوستن برخی جوانان آسیای مرکزی به آن و بازگشت آن‌ها به وطن، امکان سرایت تهدید داعش از خاورمیانه به آسیای مرکزی وجود دارد.

در حقیقت داعش به‌صراحت یکی از هدف‌های اصلی خود را ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و همچنین در روسیه اعلام کرده است. رهبران داعش اظهار داشته‌اند که در تلاش برای توسعه قانون شریعت، می‌خواهند به سرزمین‌های آسیای مرکزی نیز دست یابند. این واقعیت، رهبران آسیای مرکزی را نگران کرد و به تلاش برای یافتن پاسخ به تهدید غیرمنتظره واداشت. بنابراین از چالش‌های اصلی که کل منطقه باید در آینده نزدیک با آن روبه‌رو شود، رشد افراط‌گرایی مذهبی و تهدید نفوذ گروه‌های تروریستی به کشورهای آسیای مرکزی است (Kukeveva and Others, 2016: 858). مواردی از تهدیدهای تروریستی اخیر در منطقه این‌ها بوده است: ۱. حمله تروریستی در تاجیکستان در ۲۹ جولای ۲۰۱۸ که به کشته‌شدن دو چرخه‌سواران غربی در منطقه دانقرا منجر شد که داعش مسئولیت این حمله تروریستی را بر عهده گرفت؛ ۲. در ۵ ژوئن ۲۰۱۶ گروهی که بیش از ۲۵ نفر بودند، حملات متعددی را در شهر آکتوبه در بخش غربی قزاقستان انجام دادند. در جریان این حمله‌ها، نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، عاملان این حمله‌ها را بیگانه‌هایی معرفی کرد که در تلاشند بی‌ثباتی را از راه ستیزه‌جویانی که از سوریه برگشته‌اند به قزاقستان انتقال دهند؛ ۳. چند هفته پس از رویدادهای آکتوبه، حمله دیگری در آسیای مرکزی، این بار در قرقیزستان انجام شد. در ۳۰ اوت ۲۰۱۶ یک حمله انتحاری با یک خودروی بمب‌گذاری‌شده علیه سفارت چین در بیشکک رخداد داد و سه کارمند سفارت را زخمی کرد. این حمله به یک تروریست اوغور نسبت داده شد که گفته می‌شود با جبهه النصره، گروه سلفی فعال در سوریه ارتباط داشته است. به‌نظر می‌رسد با وقوع این رویدادها، آسیای مرکزی هدف تروریست‌های افراط‌گرا قرار گرفته‌اند (Rippa, 2018).

برخی گزارش‌های دولتی حاکی از آن است که در حال حاضر چهار سازمان اصلی افراط‌گرا در آسیای مرکزی فعالند: نخست، جنبش اسلامی ازبکستان که در قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان فعالیت می‌کند؛ دوم، حزب التحریر اسلامی که در قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان فعالیت می‌کند؛ سوم، اخوان‌المسلمین که شبکه‌ای از هسته‌های مستقل را تشکیل می‌دهد که با عنوان‌های گوناگون عمل می‌کنند؛ چهارم، رزمندگان اسلام که در ازبکستان فعالیت می‌کنند (Daneykin and Others, 2015: 88).

ب) رشد جرائم بین‌المللی و قاچاق مواد مخدر

دلیل‌های اصلی توسعه قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی عبارت‌اند از: نخست، قاچاق به‌علت ضعف در کنترل مرزهای تسهیل شده است. عامل‌های بسیاری موجب اختلال در کنترل مرزها شده است؛ از جمله وضعیت مرزهای خارجی آسیای مرکزی (۲۰۹۲,۱۴۷۲ کیلومتر با افغانستان و بیش از ۶۴۳۷,۳۷۶ کیلومتر با روسیه)، ماهیت کوهستانی مرزها و مشکلات جغرافیایی کنترل آن‌ها (به‌ویژه مرز بین افغانستان و تاجیکستان) و نبود آموزش و تجهیز مرزبانان با وجود کمک‌های بین‌المللی؛ دوم، قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی به‌شدت در تأثیر فساد و مشارکت نیروهای امنیتی قرار دارد. پژوهش‌ها در این منطقه نشان می‌دهد که برخی از مقام‌های اجرای قانون با قاچاقچیان مواد مخدر مدارا می‌کنند و حمایت لازم را در رساندن مواد مخدری که در جریان دستگیری قاچاقچیان توقیف کرده‌اند به تاجران و گاهی به دلالتان مواد مخدر فراهم می‌کنند؛ سوم، بحران اقتصادی و اجتماعی در برخی از کشورهای آسیای مرکزی تحریک‌کننده قاچاق مواد مخدر است. تعداد روزافزونی از مردم برای رفع نیازهای اساسی خود، یا برای شبکه‌های سازمان‌یافته یا برای خود، تمایل به حمل و قاچاق مواد مخدر دارند. بنابراین در این شرایط، کنترل مرزها و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر بسیار دشوار می‌شود (Peyrouse, 2017). سرانجام قاچاق مواد مخدر شرایط فساد مالی، قاچاق سلاح و جرائم سازمان‌یافته در منطقه را فراهم خواهد آورد.

۳. سطح داخلی

در کشورهای آسیای مرکزی تاحدودی فضاهای شخصی و عمومی تغییر یافته است. مسائل شخصی مانند قومیت، باورهای مذهبی و گرایش جنسی، در زمره مسائل عمومی و موضوع‌های در کنترل دولت تبدیل شده‌اند، در حالی که مسائلی مانند انتخابات و سیاست که باید آزاد و عمومی باشند، به مسائل خصوصی گروه کوچکی از افراد تبدیل شده‌اند (Burnashev, 2015: 114). بر مبنای گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، دولت‌های آسیای مرکزی از فاسدترین دولت‌های جهان هستند. افزون بر این، تنها تعداد انگشت‌شماری نهاد مؤثر در این‌گونه کشورها وجود دارد. نبود نهادسازی مؤثر و فساد فراگیر در این دولت‌ها، هرگونه مدیریت مؤثر تهدیدهای امنیتی را دشوار می‌سازد. نبود رشد اقتصادی و نبود آزادی‌های اساسی و به‌طور کلی محرومیت اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی نسبت به دولت و نهادهای آن را افزایش داده و سبب تحول‌های مهمی شده است (Karami and Azizi, 2013: 144). به‌طور کلی، عامل‌های مؤثر بر شکل‌گیری تهدیدهای امنیتی در منطقه که هر پنج کشور منطقه آسیای مرکزی در سطح داخلی با آن روبه‌رو بوده‌اند عبارت‌اند از:

- بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مانند تنش‌های قومی، سطح بالای بیکاری (به‌ویژه در میان جوانان)، توزیع نابرابر درآمد و فقیربودن مردم منطقه، مهاجرت‌های داخلی و خارجی، فساد، کارانبودن نهادهای دولتی (که به انقلاب‌های رنگی در منطقه منجر شد)؛
- نفوذ روبه رشد افراط‌گرایی مذهبی در این جمهوری‌ها (به‌ویژه در میان جوانان)؛
- نفوذ روبه رشد مافیای مواد مخدر و افزایش قاچاق مواد مخدر از افغانستان از راه منطقه به روسیه و اتحادیه اروپا و افزایش شمار معتادان به مواد مخدر؛
- نبود نهادهای استمرار رهبری قدرت سیاسی در برخی از جمهوری‌های منطقه (Daneykin and Others, 2015: 87)؛
- برهم‌خوردن مناسبات اقتصادی پیشین و کارانبودن مناسبات جدید، قطع رابطه بین جمهوری‌ها (در سال‌های نخست پس از استقلال) و کاهش مبادلات مالی؛
- تورم شدید و نبود ذخایر پولی و ارزی، کاهش قدرت خرید مردم و نداشتن ثبات اقتصادی؛
- فراهم‌نبودن امکان سرمایه‌گذاری داخلی و هجوم سرمایه‌گذاران خارجی به منطقه (به‌ویژه آمریکا و اسرائیل)؛
- نداشتن ثبات سیاسی و نفوذ کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا در روند تصمیم‌گیری دولت‌های منطقه؛
- نبود برنامه، قانون‌ها و هماهنگی‌های لازم برای رفع فقر و بیکاری و افزایش تعداد افراد کم‌درآمد (Shouri, 2004: 92-93).

سیاست امنیتی ایران در آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دوقطبی که به معنای آغاز نظام بین‌المللی جدید با برتری آمریکا بود، موجب تغییر در سیاست خارجی ایران شد و فرصت‌ها و چالش‌هایی را فراروی ایران قرار داد. بارزترین فرصت برای ایران این بود که دیگر از سوی کشوری کمونیست که داعیه جهانی داشت و به دنبال توسعه نفوذ به مناطق و ملت‌های دیگر بود تهدید نمی‌شد. در واقع شعار «نه شرقی، نه غربی» یک بازوی خود را از دست رفته یافت. این موضوع سبب شد ایران در دوری اتحاد شوروی، هویت و هستی خود را در تقابل با غرب و به‌ویژه آمریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی تعریف کند (Hojati and Hojati, 2016: 45). همان‌گونه که نظریه واقع‌گرایی ساختاری پیش‌بینی می‌کرد، شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار تک‌قطبی یا چندقطبی معطوف به تک‌قطبی به وجود آمده بود، جمهوری اسلامی ایران را مجبور ساخت تا در رفتار خارجی خویش تغییر ایجاد کند و به جای سیاست کناره‌گیری مبتنی بر نه شرقی - نه

غربی به سیاست اتفاق یا اتحاد روی آورد. هرچند سیاست خصومت‌آمیز نسبت به آمریکا تداوم یافت؛ اما ایران تلاش کرد در جهت پیشبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش به‌نوعی همکاری راهبردی با قدرت‌های رقیب آمریکا به‌ویژه روسیه دست پیدا کند (Haji Yousefi, 2008: 65)؛ اما تحول در نظام بین‌الملل چالش‌های دیگری را نیز پیش روی ایران قرار داد.

نخستین چالش، موقعیت جغرافیایی کشور است. ایران از یک‌سو، در همسایگی راهروی آسیای مرکزی و در همان حال، همسایه کشورهای بی‌ثبات و ناامن افغانستان و پاکستان است. به‌طور ویژه، افغانستان تهدیدهای رو به رشد در زمینه گسترش قاچاق انسان و قاچاق مواد مخدر، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی را به قلمرو ایران انتقال می‌دهد. بنابراین، نگرانی اصلی ایران مسئله بقا است. هدف ایران در مبارزه با تروریسم، برقراری روابط مساعد با کشورهای آسیای مرکزی و ایجاد ثبات در منطقه و سرانجام افزایش امنیت داخلی کشور است. ایران از سوی دیگر، در مجاورت با «خارج نزدیک» روسیه قرار دارد. بر این اساس، برای حفظ رابطه‌ای پایدار و اعتمادبخش با روسیه در سیاست خارجی خود ملاحظه‌های امنیتی روسیه را در نظر گرفته است. به این ترتیب، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رویکرد ایران نسبت به این منطقه مبتنی بر عامل ژئوپلیتیک بوده است و این عامل بیش از عامل ایدئولوژیک هدایت‌گر سیاست خارجی ایران در منطقه بوده است (Maria Rocca, 2017: 546-548).

دومین چالش پیش روی ایران، افزایش حضور و نفوذ آمریکا در منطقه پس از رویداد یازده سپتامبر و «جنگ علیه تروریسم» است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تأسیس کشورهای جدید در آسیای مرکزی، در این منطقه خلأ قدرت ایجاد شد. آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت پس از جنگ سرد و همچنین برخی از کشورهای همسایه مانند ایران و ترکیه تلاش کردند تا این خلأ قدرت را پر کنند. اگرچه ایران با بیشتر کشورهای آسیای مرکزی ارتباط به‌نسبت خوبی برقرار کرده است؛ اما سیاست خارجی ایران در منطقه را می‌توان بر اساس مقابله با نفوذ آمریکا و رقابت با ترکیه توضیح داد (Aghazadeh, 2015: 98-99). آمریکا نگران بود که ایران از خلأ قدرت به‌وجود آمده در منطقه در راستای گسترش نفوذ خود در این منطقه استفاده کند و با حمایت از جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی منطقه، نظام‌های سیاسی اسلامی وفادار به خود ایجاد کند. در این زمینه، در سال ۱۹۹۲، جیمز بیکر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در جریان سفر به کشورهای آسیای مرکزی در راستای حمایت از ترکیه بیان کرد که کشورهای جدید و مستقل برای توسعه سیاسی و اقتصادی خود باید الگوی دموکراتیک و غیردینی ترکیه را به‌کار گیرند (Alagöz, 2008).

سومین چالش که به‌شکل دغدغه‌ای امنیتی برای ایران نمود یافته، روابط سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با کشورهای منطقه است. مهم‌ترین تهدیدهای ناتو برای ایران عبارت‌اند

از: ۱. کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکا و ناتو با ایران و امکان بهره‌برداری از آن در زمان‌های بحرانی؛ ۲. کاهش حضور و نفوذ ایران در منطقه و کم شدن قدرت مانور ایران در این کشورها؛ ۳. تهدید منافع و امنیت ملی ایران از راه بهره‌برداری از اختلاف نظرهای موجود میان کشورهای منطقه به‌ویژه در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و راندن این کشورها به سوی نظامی‌گری در این دریا؛ ۴. تداوم و تحکیم عملیات اعضای اصلی ناتو به بهانه‌های مختلف در مجاورت ایران؛ برای نمونه، برگزاری مانور نظامی با حضور یک یا چند عضو اصلی ناتو و کشورهای همسایه ایران؛ ۵. تعیین ساختار امنیت منطقه‌ای بدون مشارکت ایران (Azami and Dabiri, 2012: 36-37).

به‌طور کلی، اولویت‌های امنیتی ایران در آسیای مرکزی را می‌توان در قالب این موارد

خلاصه کرد:

- تلاش برای میانجی‌گری در منازعه‌های منطقه‌ای؛
- مشارکت در سازمان‌های چندجانبه مانند اگو، برای ارتقای سطح قدرت خود؛
- توجه و تأکید بر نقش ویژه روسیه در حفظ وضعیت موجود و تأمین ثبات و امنیت دولت‌های منطقه (Seifzadeh, 2005: 189)؛
- مخالفت با نظامی‌شدن دریای خزر و استقرار نیروهای نظامی در آن؛ زیرا ممکن است منجر به رقابت منطقه‌ای شود؛ بنابراین، اولویت منطقه‌ای ایران خنثی‌سازی هرگونه طرحی است که احتمال دارد به‌طور مستقیم منافع ملی و امنیتی کشور را تهدید کند؛
- ایران حضور دولت‌های متخاصم در قلمرو آسیای مرکزی را به‌عنوان تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی خود در نظر می‌گیرد. ایران منتقد شدید توسعه روابط امنیتی دولت‌های آسیای مرکزی با آمریکا و اسرائیل بوده است. همچنین محتاطانه از حضور ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در منطقه انتقاد کرده است. مقام‌های ایرانی همیشه نگرانی خود را از مداخله‌های درازمدت ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در مسائل آسیای مرکزی ابراز کرده‌اند. همچنین ایران همیشه مداخله آمریکا پس از یازدهم سپتامبر در منطقه را مهم‌ترین منبع تهدید برای منافع و امنیت ملی خود در نظر گرفته است (Azizi, 2017).

سیاست امنیتی روسیه در آسیای مرکزی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و دگرگونی محیطی و تحول نظام بین‌الملل یکی از هدف‌های روسیه تلاش در حفظ نفوذ خود بر مناطق جداشده از اتحاد شوروی است. در این زمینه، توسعه روابط با آسیای مرکزی را با اهمیت می‌داند و با وجود مشکلات و اختلاف‌نظر در موقعیت‌ها و ارزیابی‌ها در روابط این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی، رابطه آن‌ها در

عمل استمرار داشته است و همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی، آموزشی و فرهنگی را در برمی‌گیرد (Rakhimov, 2015: 141).

در فضای گسترش ناتو و آمریکا به سوی مرزهای غربی روسیه، این کشور نمی‌تواند بدون راهبرد دفاعی مناسب در آسیای مرکزی و قفقاز منافع خود را در منطقه تأمین کند (Omelicheva, 2018: 9). بر این اساس، مهم‌ترین ابزار روسیه برای دستیابی به هدف‌های خود در منطقه، تقویت همکاری‌های چندجانبه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و همکاری‌های دوجانبه در چارچوب تقویت پایگاه‌های نظامی خود در آسیای مرکزی است.

روسیه تنها کشور همسایه منطقه آسیای مرکزی است که در کشورهای منطقه پایگاه نظامی دارد. «پایگاه نظامی ۲۰۱ وزارت دفاع روسیه» در تاجیکستان، «پایگاه هوایی کنت» در قرقیزستان و پایگاه فضایی بایکونور به همراه دو سیستم راداری و موشکی مستقر در «ساری شاگان» در قزاقستان از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی روسیه در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود که به مسکو امکان داده به صورت مستقیم در این منطقه، نیرو و تجهیزات نظامی داشته باشد. هرچند قدرت بی‌رقیب نظامی روسیه پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و ورود نیروهای آمریکایی به دو پایگاه نظامی خان‌آباد ازبکستان و ماناس قرقیزستان به چالش کشیده شد؛ اما روسیه با در اختیارگرفتن پایگاه هوایی کنت در ۶۰ کیلومتری پایگاه ماناس و در فاصله کوتاه دو سال پس از تحویل این پایگاه به نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۱، همچنین اعمال فشار بر ازبکستان در سال ۲۰۰۵ و نیز تهدید و تطمیع قرقیزستان به تعطیلی پایگاه ماناس در تابستان ۲۰۱۴ نشان داد که برخلاف حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی، در حوزه نظامی و دفاعی دست بالاتر را در منطقه دارد. تمدید فعالیت پایگاه ۲۰۱ روسیه در تاجیکستان تا سال ۲۰۲۲، تمدید فعالیت پایگاه هوایی کنت قرقیزستان تا سال ۲۰۳۲ و تضمین مالکیت پایگاه فضایی بایکونور قزاقستان تا سال ۲۰۵۰ به روشنی گویای نگاه بلندمدت و روشن روسیه به حفظ توان دفاعی خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد توازن قوا در برابر آمریکا (Karami and Kouzegar Kaleji, 2014: 148-149) و تلاش برای تضعیف و برچیدن پایگاه‌های نظامی این کشور در منطقه است.

ظهور افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم در آسیای مرکزی، آسیب‌پذیری امنیتی جدی برای روسیه ایجاد کرده است. در این زمینه، روسیه برای مبارزه با تروریسم به اقدام‌های مختلفی متوسل شد. این کشور در سال ۲۰۰۰ مرکز مبارزه با تروریسم کشورهای مستقل هم‌سود را در مسکو بنیان نهاد. همچنین همکاری سطح بالای نظامی و امنیتی روسیه با جمهوری‌های اتحاد شوروی در پیمان امنیت دسته‌جمعی نهادینه شد. پایگاه نظامی دائمی روسیه در کنت قرقیزستان در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد. هم‌زمان، پوتین برای ایجاد یک مجمع امنیتی دیگر، یعنی سازمان همکاری شانگهای، تلاش زیادی کرد. مأموریت اصلی و اولیه شانگهای محدود به

غیرنظامی کردن مرز چین و روسیه بود؛ اما از سال ۲۰۰۲، این سازمان هدف‌های خود را برای مبارزه علیه «سه شر» تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی گسترش داد تا نگرانی‌های امنیتی اعضای آن، روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان را برطرف کند. به‌طور کلی، روسیه موفقیت‌های بسیاری در مسائل امنیتی و نظامی در آسیای مرکزی به‌دست آورده است. بخش‌های دفاعی، نظامی و امنیتی منطقه همچنان به مسکو وابسته هستند (Omeliicheva, 2018: 5-7). به‌طور کلی اولویت‌های امنیتی روسیه در آسیای مرکزی را می‌توان بدین صورت بیان کرد:

- حفظ تمامیت ارضی و استقلال جمهوری‌ها؛
- جلوگیری از حضور و سلطه - به‌ویژه نظامی و سیاسی - دیگر قدرت‌ها در منطقه خارج نزدیک؛
- همکاری نظامی - امنیتی با کشورهای منطقه برای مقابله با افراط‌گرایی مذهبی؛
- جلوگیری از بروز مناقشه‌های محلی و مناقشه‌های نظامی گسترده در کشورهای همسایه؛
- ایجاد همگرایی نزدیک‌تر سیاسی - اقتصادی و اتحاد سیاسی - نظامی با کشورهای قزاقستان و قرقیزستان؛
- استفاده مشترک از مرزها و قلمرو کشورهای همسایه و بهره‌گیری تجهیزات نظامی آن‌ها با هدف جلوگیری از تهدید نظامی علیه روسیه و به‌خطر انداختن ثبات داخلی این کشور؛
- جلوگیری از رفت‌وآمد جنایتکاران، انتقال غیرقانونی تسلیحات و قاچاق مواد مخدر؛
- استفاده از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیگر توانایی‌های جمهوری‌های منطقه با هدف تقویت روسیه و تقویت موقعیت سیاسی و بین‌المللی آن‌ها؛
- جلوگیری از تبدیل جمهوری‌ها به عامل فشار سیاسی و عامل نداشتن توازن علیه روسیه؛
- تقویت همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی - نظامی منطقه؛
- حفظ حضور نظامی در دریای خزر؛
- حفظ نفوذ روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (Atai and Sheibani, 2011: 140-141).

ایران، روسیه و انگیزه‌های همکاری در آسیای مرکزی

والتر معتقد است نظام بین‌الملل بر رفتار خارجی دولت‌ها نقش شکل‌دهنده و تعیین‌کننده دارد. از این‌رو، تغییر ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در رفتار خارجی دولت‌ها می‌شود (Haji

آن‌ها در نظام بین‌الملل تأثیر می‌پذیرد، رفتار آمریکا در دوره پس از جنگ سرد را نمونه روشنی از این امر تلقی کرده و واکنش قدرت‌های بزرگ در مقابل آمریکا را شاهدهی بر این ادعای خود می‌آورد که معمولاً کشورها در مقابل ابرقدرت موازنه‌سازی می‌کنند. والتز تأکید می‌کند که آمریکا بوده که در این دوره با رفتار خود سبب شده است تا شبه موازنه‌هایی در مقابل آن ایجاد شوند؛ زیرا این کشور به‌گونه‌ای عمل کرده است که سبب ترس و تحقیر سایر قدرت‌ها شده است (Hosseini Matin, 2009: 157).

رفتارشناسی سیاست آمریکا در منطقه آسیای مرکزی تا قبل از رویداد یازده سپتامبر نشان می‌دهد که این کشور در منطقه منافع حیاتی نداشته است و اساساً به‌دنبال تأمین منافع دست دوم بوده است؛ مانند همکاری‌های جزئی نظامی یا به عضویت درآوردن کشورهای منطقه در ساختارهای امنیتی درجه دوم مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا. اما پس از یازده سپتامبر، آمریکا در منطقه، سیاست امنیتی- نظامی مشخص و حضوری پررنگ و فعال داشته است. در این زمینه، آمریکا نیروهای نظامی خود را در قرقیزستان و ازبکستان مستقر کرد و نشان داد که نمی‌خواهد منطقه را ترک کند. اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه نیز بعد از یازده سپتامبر و به‌ویژه بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق از نظر نظامی و امنیتی در سیاست و راهبرد آمریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد (Ranj Kash and Latifan, 2016: 275-276). به‌طور کلی، مهار و انزوای ایران، جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه در آسیای مرکزی، تلاش برای ارائه الگویی برای کشورهای منطقه و هدف‌های امنیتی- نظامی از محورهایی هستند که منافع آمریکا در آسیای مرکزی را معنادار می‌کنند (Vosoughi and Others, 2011: 224).

بنابراین، ایران و روسیه بر اساس فرضیه تهدید مشترک خارجی برای مقابله با تهدید آمریکا، روابط نزدیکی را باهم ایجاد کرده‌اند. بر این اساس، از مهم‌ترین هدف‌های همکاری امنیتی ایران و روسیه در آسیای مرکزی و دریای خزر، مقابله با سیاست‌هایی است که آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن دنبال می‌کنند. برخی کارشناسان حتی بر این باورند که همکاری نظامی ایران و روسیه که با روابط نزدیک دوجانبه تقویت می‌شود، به‌دلیل منافع راهبردی مشترک در مهار نفوذ آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر به سطح اتحاد راهبردی ارتقا پیدا کرده است (Shouri, 2009: 67).

البته تردیدی نیست که هر دو کشور افزون بر تهدید آمریکا، نگران تهدیدهای امنیتی نرم - از قاچاق مواد مخدر گرفته تا افراط‌گرایی و گسترش تروریسم - در منطقه نیز هستند. با این حال، این ادراک مشترک در میان رهبران هر دو کشور وجود دارد که ریشه بسیاری از مسائل در سطح منطقه‌ای - به‌ویژه مسائلی همچون افراط‌گرایی و تروریسم - در سطح نظام بین‌الملل و سیاست‌های ایالات متحده، به‌ویژه در افغانستان و خاورمیانه باز می‌گردد. به این ترتیب، ایران

و روسیه به طور کامل به دیدگاهی مشترک در ایجاد صلح و ثبات در آسیای مرکزی رسیده‌اند و بر سر این موضوع توافق دارند که حضور نیروی نظامی آمریکا، به ضرر امنیت منطقه است. بنابراین همکاری امنیتی میان ایران و روسیه براساس منافع مشترک، مبتنی بر دو رویکرد هم‌زمان یعنی همکاری دوجانبه و چندجانبه استوار است (Azizi, 2017). به‌طور کلی عامل‌هایی که به همکاری و هم‌سویی سیاست امنیتی ایران و روسیه در آسیای مرکزی منجر می‌شوند عبارت‌اند از:

- مقابله با نفوذ آمریکا، ترکیه و اسرائیل در حوزه‌های منافع مشترک و امنیت ملی ایران و روسیه؛
- تلاش جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌گیری از روابط دوجانبه در راستای افزایش نقش و تأثیرگذاری در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای؛
- کنترل گروه‌های افراط‌گرا در جمهوری‌های روسیه و منطقه آسیای مرکزی؛
- مقابله با توسعه ناتو به سوی شرق، قفقاز و آسیای مرکزی (Atai and Sheibani, 2011: 145-146).

سرانجام در تحلیل انگیزه همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب نوواقع‌گرایی می‌توان گفت عامل‌هایی در سطح‌های داخلی (مانند علاقه رهبران دو کشور برای همکاری) و منطقه‌ای (مانند همکاری در عرصه انرژی منطقه آسیای مرکزی و همکاری در اوپک گازی، همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای، همکاری دو کشور در بحران سوریه و...) نیز بر همکاری ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده است؛ اما بیشترین تأثیر ناشی از عامل‌های سطح نظام بین‌الملل برای کنترل فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانان راهبردی آن بوده است. در نتیجه باید چگونگی واکنش ایران و روسیه به محدودیت‌ها و قیدوبندهای نظام‌مند در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل شود. بنابراین، دو کشور مخالف حضور و مشارکت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در رأس آن‌ها آمریکا در منطقه هستند. مقابله با نفوذ آمریکا و جلوگیری از حرکت‌های تروریستی و گسترش افراط‌گرایی اسلامی که آن‌هم در پیوند تنگاتنگ با سطح بین‌المللی قرار دارد؛ در واقع اساسی‌ترین انگیزه همکاری دو کشور در منطقه بوده است.

نتیجه

نظریه نوواقع‌گرایی بیشتر توجه خود را به ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل معطوف می‌سازد و اعتقادی به نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در کنترل آنارشی بین‌المللی ندارد؛ بنابراین واحدها بر اساس اصل خودیاری و منطق هزینه-فایده و در چارچوب همکاری داخلی و خارجی باید به تهدیدهای نظام بین‌الملل واکنش نشان دهند. یافته‌های نوشتار حاکی

از این است که ایران در آسیای مرکزی به دنبال توازن قوا میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای و روسیه به دنبال حفظ سیطره خود در منطقه است.

ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی بر اساس فرضیه تهدید مشترک خارجی به دنبال تضعیف حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به ویژه آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو و تضعیف حضور هم‌پیمانان راهبردی غرب از جمله اسرائیل و ترکیه در منطقه هستند. دو کشور از افزایش قدرت و نفوذ آمریکا و هم‌پیمانان راهبردی آن در منطقه واهمه دارند و آن را به معنی امنیت‌نداشتن خویش تلقی می‌کنند. بر این اساس، از انگیزه‌های همکاری ایران و روسیه در منطقه، ایجاد موازنه قوا در برابر آمریکا و غرب است.

انگیزه دیگر همکاری ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی، مسئله تروریسم بین‌المللی است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی توانسته است چالش‌هایی را برای نظام بین‌الملل و به موازات آن امنیت ملی واحدها به وجود آورد. در چارچوب همکاری خارجی، ایران و روسیه همواره برای مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم در آسیای مرکزی همکاری نزدیکی داشته‌اند. دلیل این مسئله آن است که از یک سو، افراط‌گرایی در آسیای مرکزی تهدیدکننده منافع ایران و روسیه است و مقابله با افراط‌گرایی در آسیای مرکزی را می‌توان حوزه منافع مشترک دو کشور تلقی کرد. از سوی دیگر، گسترش یا پیروزی احتمالی افراط‌گرایی در منطقه، می‌تواند موجب تشدید یک سری تهدیدهای فرامرزی در حوزه تروریسم، قاچاق مواد مخدر، تشدید جریان مهاجرت کنترل‌ناپذیر، قاچاق سلاح، جرائم سازمان‌یافته و غیره را فراهم آورد که می‌تواند تهدیدهایی را برای نظام بین‌الملل به وجود آورد.

References

A) Persian

1. Aghazadeh, Mahdiah (2015), "Iran's Foreign Policy Approach towards Central Asia and The Caucasus", **Eurasian Universities Union**, Vol. 3, No. 1, pp. 96-102.
2. Atai, Farhad and Azam Sheibani (2011), "The Backgrounds of Cooperation and Competition between Iran and Russia in Central Asia in the Geopolitical Framework", **Central Eurasia Studies**, Vol. 4, No. 8, pp. 131-151.
3. Azami, Hadi and Aliakbar Dabiri (2012), "Assessing Iran's Geopolitical Opportunities and Challenges in Central Asia", **Journal of Geographical Space**, Vol. 12, No. 40, pp. 25-46.
4. Azizi, Hamidreza (2017), "Iranian-Russian Cooperation in Central Asia: Opportunities and Constraints", **IRAS**, Available at: <http://www.Iras.Ir/En/Doc/Article/3242/Iranian-Russian-Cooperation-In-Central-Asia-Opportunities-And-Constraints>, (Accessed on: 7/15/2017).

5. Azizi, Hamidreza (2018), "Analyzing Iran's Security Ties with Central Asia Based on the Theory of Regional Security Complexes", **Central Eurasia Studies**, Vol. 11, No. 1, pp. 157-175.
6. Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2014), **Theories of Regional Integration and International Regimes**, Tehran: Mokhatab.
7. Dehshiri, Mohammadreza and Shahin Jozani Kohan (2015), "ISIL Terrorist Cells in Central Asia", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 92, pp. 29-63.
8. Ghavam, Abdolali (2011), **International Relations: Theories and Approaches**, Tehran: Samt.
9. Griffiths, Martin (2015), **Encyclopedia of International Relations and Global Politics**, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney.
10. Haji Yousefi, Amir Mohammad (2008), **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in Light of Regional Developments (1991-2001)**, Tehran: Institute for Political and International Studies.
11. Hojati, Amir Reza and Iraj Hojati (2016), "The Foreign Policy Plan of the Islamic Republic of Iran in Central Asia", **Politics Quarterly**, Vol. 3, No. 9, pp. 41-52.
12. Hosseini Matin, Seyyed Mehdi (2009), "The Post-Cold War International System and its Effects on American Foreign Policy", **International Journal of Foreign Relations**, Vol. 1, No. 3, pp. 139-167.
13. **IRIB News** (2018), "Central Asian Republics' Most Important Challenges; Security", Available at: <http://www.iribnews.ir/0093zU>, (Accessed on: 3/7/2018).
14. Karami, Jahangir and Hamidreza Azizi (2013), "China's Security Relations with Central Asia: From Security Ties to Regional Security Complex", **Central Eurasia Studies**, Vol. 6, No. 1, pp. 135-154.
15. Karami, Jahangir and Vali Kozegar Kaleji (2014), "Anti-Hegemonic Patterns of Iran, Russia and China in Central Asia", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 85, pp. 127-159.
16. Moshirzadeh, Homeira (2005), **Evolution in International Relations Theories**, Tehran: Samt.
17. Ranjkash, Mohammad Javad and Navidreza Latifan (2016), "Analyzing the Impacts of Russian-American Competition on the Process of Central Asian Regional Convergence and Divergence", **Central Eurasia Studies**, Vol. 9, No. 2, pp. 269-288.
18. Seifzadeh, Seyyed Hossein (2005), **Iranian Foreign Policy**, Tehran: Mizan.
19. Shouri, Mahmoud (2004), **CIS Book on Security Issues (CIS)**, Tehran: Abrar Moaser.
20. Shouri, Mahmoud (2009), "Russia, America and the Iran Question", **Strategy**, Vol. 18, No. 51, pp. 59-73.

21. Vaezi, Mahmood (2008), **The Geopolitics of Crisis in Central Asia and the Caucasus: Foundations and Actors**, Tehran: Institute for Political and International Studies.
22. Vosoughi, Saeed, Seyyed Javad Imam Jomezadeh and Majid Divansalar (2011), "The Islamic Republic of Iran and Security Arrangements in Central Asia", **Journal of Defense Strategy**, Vol. 9, No. 32, pp. 203-234.
23. Waltz, Kent (2015), **Theory of International Politics**, Translated by Rouhollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab.

B) English

1. Alagöz, Mehmet (2008), "The New Great Game and Iran: Iran's Foreign Policy in Central Asia in Post-Soviet Era", **Bilgesam**, Available at: <http://www.Bilgesam.Org/En/Incel/1463/-The-New-Great-Game-And-Iran--Iran%27s-Foreign-Policy-In-Central-Asia-In-Post-Soviet-Era>, (Accessed on: 11/6/2008).
2. Burnashev, Rustam (2015), "Security Challenges in Central Asia", **Centre International De Formation Européenne**, pp. 106-122, Available at: <https://www.Cairn.Info/Revue-L-Europe-En-Formation-2015-1-Page-106.Htm>, (Accessed on: 7/15/2017).
3. Daneykin, Yury, Elisey Andreevsky, Mikhail Rogozhin and Oleg Sernetsky (2015), "Threats and Challenges to the Regional Security in Central Asian Region (The Example of The Republic of Kyrgyzstan)", **Procedia - Social and Behavioral Sciences**, Vol. 166, pp. 86-91, Available at: <https://Doi.Org/10.1016/J.Sbspro.2014.12.488>, (Accessed on: 11/6/2008).
4. Kukeyeva, Fatima, Leila Delovarova, Tolganay Ormysheva and Yermek Chukubayev (2016), "Security Threats and Challenges in the Post-Soviet Central Asia: Religion-based Extremism on Case Study of ISIS", **Global Journal on Humanities and Social Sciences**, No. 4, pp. 857- 864.
5. Maria Rocca, Noemi (2017), "Regional Stability for National Survival: Iran's Foreign Policy towards the Southern Caucasus and Central Asia in the Post-Soviet Era", **International Relations and Diplomacy**, Vol. 5, No. 9, pp. 544-553.
6. Omelicheva, Mariya Y. (2018), "Russia's Foreign Policy in Central Asia", **Routledge Handbook of Russian Foreign Policy**, Edited by Andrei P. Tsygankov, pp. 325-337.
7. Peyrouse, Sebastien (2017), "Diagnosing Central Asia's Drug Problem: the Real Drivers are Poverty and Corruption, not Infrastructure", **Reconnecting Asia**, Available at: <https://Reconnectingasia.Csis.Org/Analysis/Entries/Diagnosing-Central-Asias-Drug-Problem>, (Accessed on: 7/3/2017).

8. Rakhimov, Mirzokhid (2015), "Central Asia in the Context of Western and Russian Interests", **Centre International de Formation Européenne**, No. 375, pp. 140-155, Available at: <https://www.Cairn.Info/Revue-L-Europe-En-Formation-2015-1-Page-140.Htm>, (Accessed on: 7/3/2017).
9. Rippa, Alessandro (2018), "Terrorism in Central Asia: between Facts and Fiction", Available at: <https://www.Ispionline.It/En/Pubblicazione/Terrorism-Central-Asia-Between-Facts-And-Fiction-21722>, (Accessed on: 11/12/2018).
10. Yesevi, Çağla Gül (2013), "Security Threats in Central Asia", **International Journal of Social Sciences and Humanity Studies**, Vol. 5, No. 2, pp. 26-38.